دیالکتیک غذا و فرهنگ در سفره ایرانی

ابلاغ پیام دوستی با یک چای دونفره

در دنیای مدرن، غذا به مثابه «زبان گفت‌وگو و صلح» شناخته می‌شود

مطالعات فرهنگی

دکتر نعمت‌الله فاضلی
استاد انسانشناسی

از منظر مطالعات فرهنگی، غذا صرفاً یک ماده زیستی نیست، بلکه یک «متن فرهنگی» غنی و پیچیده است که هویت، قدرت، تاریخ و مناسبات اجتماعی را در خود رمزگذاری می‌کند. در گفتار پیش رو، دکتر نعمت‌الله فاضلی «سیاست بازنمایی غذا در فرهنگ ایرانی» را تحلیل می‌کند. وی با وام‌گیری از چهارچوب انسان‌شناختی، استدلال می‌کند که فرآیند «معناسازی» حول پدیده‌ای مانند غذا، سازوکاری بنیادین در شکل‌دهی به «ذهنیت جمعی» و متعاقباً، «اقتدار فرهنگی» یک ملت دارد. این تحلیل، بحران‌های مدرنی چون بحران آب را نه یک مسأله صرفاً فنی، که نتیجه «معنازدایی» و گسست از الگوهای ذهنی فرهنگی می‌داند. فاضلی با ترسیم دیالکتیک بین «غذا» و «فرهنگ» نشان می‌دهد که چگونه احیای غذا به مثابه یک «زبان گفت‌وگو» می‌تواند شالوده‌ای برای صلح و بازتولید سرمایه نمادین در جامعه ایرانی شود. مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی اوست که با عنوان «غذا در سینما» در جشن رونمایی از شماره سوم فصلنامه تنور ارائه شده است.

غذا برای انسان تنها «ماده» نیست بلکه «معنا» هم هست. این امر تنها منحصر به غذا و نوشیدنی نمی‌شود بلکه در مورد خانه، لباس و معماری هم صادق است. برای همین خانه برای ما در چهارچوب مفهومی «لانه» محصور نمی‌شود. انسان با معنا کردن پدیده‌هاست که قادر به بکارگرفتن آنها می‌شود. چنین معنایی در علوم‌شناختی «بازنمایی» نامیده می‌شود. حتی مکانیزم بیولوژیک ما تابع معنایی است که به غذا می‌دهیم.

مزه غذا؛ معنای غذا

در کتاب «انسان‌شناسی به مثابه آینه‌ای برای انسان» داستانی واقعی روایت شده است؛ یک انسان‌شناس، ۲۰ میهمان دعوت می‌کند و به آنان غذایی می‌دهد که همه از آن لذت می‌برند و از طعم و مزه‌اش تعریف می‌کنند. او، بعد از سه ساعت، به میهمانانش می‌گوید غذایی که خورده‌اند از گوشت مار تهیه شده بود. میهمانان با شنیدن این جمله، حالت تهوع می‌گیرند و تعدادی از آنان بشدت حالشان بد می‌شود. این انسان‌شناس با این آزمایش قصد داشت نشان دهد که ما انسان‌ها پیش از خوردن غذا، آن را معنا می‌کنیم. چون بیش از اینکه «مزه غذا» برای ما مهم باشد، «معنای غذا» برایمان اهمیت دارد. او با این آزمایش نشان داد چگونه غذا می‌تواند با تغییر معنا، در رفتار ما هم تغییر ایجاد کند. این تأثیرات، فراتر از یک تغییر فیزیکی صرف در بدن ماست و در واقع نشان‌دهنده پیوند عمیق و معنوی انسان‌ها با غذا و نوشیدنی است.

غذا در سینما

یکی از عرصه‌هایی که پیوند میان غذا و فرهنگ را نمایان می‌کند، سینما است. سینما به‌عنوان یک زبان جهانی، توانسته است غذا را به‌عنوان نمادی فرهنگی در قالب داستان‌ها و فیلم‌ها به نمایش بگذارد. «غذا در سینما» اغلب ابزاری است برای بازنمایی هویت شخصیت‌ها، روابط اجتماعی و مفاهیم فلسفی و روان‌شناختی. به‌عنوان مثال، در بسیاری از فیلم‌های ایرانی، سفره‌های غذا و مراسم مربوط به آن، به‌عنوان مکانی برای بیان روابط انسانی به تصویر کشیده می‌شود که به واسطه آن مهر و محبت و حتی جدایی‌ها و تضادها در فیلم کدگذاری می‌شود.

وقتی از «آب» معنازدایی کردیم دچار بحران شدیم

اغلب فرهنگ‌ها «الگوهای ذهنی غذایی» دارند و این مدل‌های ذهنی، ذائقه یک ملت را می‌سازند. بنابراین اگر نتوانیم غذا یا نوشیدنی را معنا کنیم، دچار بحران می‌شویم.

به عنوان مثال، ما وقتی دچار بحران آب شدیم که از آب معنازدایی کردیم. در حالی که ما در فرهنگ اصیل ایرانی «آناهیتا» داشتیم که ایزدبانوی نگهبان آب‌های جهان بود یا در ایران باستان، در نامگذاری روزهای هفته، روز جمعه را «ناهید شید» به معنای الهه آب و روز چهارشنبه را «تیرشید» به معنای الهه باران نامگذاری کرده بودیم.

در فرهنگ شیعی اسلامی هم آب و نان نه تنها به‌عنوان یک ماده غذایی بلکه به‌عنوان نماد برکت و روزی از جانب خداوند شناخته می‌شود. همه اینها نشان می‌دهد که غذا در فرهنگ ایرانی، عمیق‌تر از یک ماده خوراکی و حامل پیام‌های فرهنگی و معنوی است که به‌واسطه آن، هویت تاریخی و فرهنگی ملت ما حفظ و بازنمایی می‌شود.

رمزگشایی از خورد و خوراک ایرانی

غذاها الگوهای ذهنی ما را می‌سازند و به تبع این الگوهای ذهنی، جهان ما کدگذاری می‌شود. ذهن جمعی ما در دنیای مدرن تحت تأثیر علم و دانش و مدرسه و فیلم و هنر و کتاب... ساخته شده است. حال اگر از طریق این ابزارهای فرهنگی نتوانیم غذاها و نوشیدنی‌ها را رمزگذاری و معنا کنیم، نتیجه همین می‌شود که در حکمرانی آب دچار بحران می‌شویم و دریاچه ارومیه را از دست می‌دهیم یا طبق گزارش آمارهای جهانی سه برابر استانداردهای بین‌المللی آب مصرف می‌کنیم بدون اینکه متوجه پیامدهای آن باشیم.

در دنیای مدرن، بسیاری از مردم از معنای غذا و نوشیدنی‌ها فاصله گرفته‌اند. این فاصله‌گیری از معنا باعث ایجاد بحران‌هایی مانند بحران آب و بحران‌های زیست‌محیطی شده است. برای مثال، در ایران، بحران آب نشان‌دهنده فقدان ارتباط معنایی با این عنصر حیاتی است. در گذشته، آب در فرهنگ ایرانی به‌عنوان یک عنصر مقدس و نماد زندگی شناخته می‌شد. اما در حال حاضر، بسیاری از مردم به‌طور ساده و بدون توجه به معنای فرهنگی و تاریخی آب، از آن استفاده می‌کنند.

> در جشن‌ها و آیین‌های ایرانی، غذا به‌عنوان نمادی از برکت و شکوفایی در نظر گرفته می‌شود. در جشن‌هایی مانند نوروز، مهرگان و یلدا، غذا نه به‌عنوان یک عنصر ضروری برای بقای انسان، بلکه به‌عنوان یک وسیله برای تجدید روابط اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود

آشپزها؛ دیپلمات‌های جدید جهان

اگر ما نتوانیم غذا را دوباره به‌عنوان یک نماد فرهنگی و معنوی احیا کنیم، دچار بحران‌های اجتماعی و فرهنگی متعدد خواهیم شد. در این زمینه دانشگاه آکسفورد کتابی منتشر کرده است درباره اینکه نوشیدنی و غذاها می‌توانند قدرت، ظرفیت و خلاقیت ملت‌ها را بازنمایی کنند و از جمله مثال‌هایی که برای این نظریه ذکر می‌کند، به بریتانیا اشاره می‌کند و می‌گوید بریتانیا به خاطر کشتی‌های بزرگش نبود که توانست امپراطوری خود را در دنیا گسترش دهد بلکه به خاطر «چای» بود و قبل از آن، در قرن‌های یازدهم تا هفدهم، چین با «چای» به امپراطوری رسید. همان‌طور که ایالات متحده آمریکا توانست با کوکاکولا قدرت نرم خود را نشان دهد. از این رو است که تحلیل‌گران مطالعات فرهنگی بر این باورند که آشپزها و صنعت غذا نقش مهمی در جهان امروز دارند؛ بطوری که حتی بخشی از روابط کشورهایی چون فرانسه و اسپانیا بر پایه آشپزی آنهاست.

اقتدار فرهنگی

در تاریخ ایران، بسیاری از مفاهیم فرهنگی و اجتماعی از طریق غذا منتقل شده‌اند.

در جشن‌ها و آیین‌های ایرانی، غذا به‌عنوان نمادی از برکت و شکوفایی در نظر گرفته می‌شود. در جشن‌هایی مانند نوروز، مهرگان و یلدا، غذا نه به‌عنوان یک عنصر ضروری برای بقای انسان، بلکه به‌عنوان یک وسیله برای تجدید روابط اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته می‌شود.

سفره ایرانی به همراه شیرینی و آجیل و میوه‌ها و آش‌ها بخشی از اقتدار فرهنگی ماست. امروزه ما بیش از هر زمان دیگری به چنین اقتدار فرهنگی نیاز داریم.

برش

دعوت به یک فنجان چای

در فرهنگ ایرانی رابطه معناداری میان «غذا» و «صلح» وجود دارد به طوری که الگویی از صلح بر محور غذا شکل گرفته است. نوشیدن چای برای ما ایرانیان از این جنس است؛ دعوت کردن یک نفر به چای، نوعی ابلاغ پیام صلح، رفاقت، محبت و همنشینی است و همه اینها باعث می‌شود که چای از یک نوشیدنی در فرهنگ ایرانی فراتر رود. اساساً در ایران، غذا بویژه در مراسم‌های مختلف، حامل پیامی از دوستی و احترام است. از این رو، سفره ایرانی فراتر از یک مکان برای صرف غذا است. سفره ایرانی، به‌عنوان یک نماد از فرهنگ غنی این سرزمین، حامل مفاهیم انسانی و فرهنگی است که می‌تواند به‌عنوان یک ابزار برای ایجاد ارتباط و همدلی بین افراد عمل کند. به همین دلیل سوغات هم برای ما بیش از یک هدیه صرف، معنا پیدا می‌کند. در فرهنگ ایرانی تمام غذاها و نوشیدنی‌ها زبان گفت‌وگو هستند؛ گفت‌وگویی که بنیادش صلح است نه برتری جویی.

توصیه‌های علی میرسپاسی و آصف بیات برای مراقبت از جامعه علمی در ایران

دانشگاه؛ میدان کنشگری یا عرصه کاوشگری

چطور می‌توان امید را در دانشگاه زنده نگاه داشت؟

تحلیل

حمیدرضا حبیبی
گروه اندیشه

انجمن جامعه‌شناسی ایران ششمین سمپوزیوم «کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران» را طی ۴ روز با حضور بیش از ۶۰ استاد علوم‌اجتماعی در محل دانشکده علوم‌اجتماعی دانشگاه تهران برگزار کرد. در مراسم اختتامیه این هم‌اندیشی، آصف بیات و علی میرسپاسی، از دو منظر متفاوت اما مکمل، به نسبت میان «دانشگاه و عرصه عمومی» و «مراقبت از جامعه علمی» پرداختند و پرسش‌هایی از این دست را به بحث گذاشتند: چگونه می‌توان در عین وفاداری به حقیقت علمی، به تغییر اجتماعی نیز اندیشید؟ چگونه می‌توان از علم جامعه‌شناسی مراقبت کرد تا جامعه خود را بهتر بفهمد؟ بیات در مقام پاسخ به این پرسش‌ها بر مفهوم «کاوشگر کنشگر» تأکید گذاشت و میرسپاسی همدلی و همیاری میان جامعه‌شناسان برای شناخت بهتر ایران معاصر را متذکر شد.

کنشگری در عرصه عمومی؛ کاوشگری در کلاس درس

آصف بیات، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ایلینوی آمریکا، بحث خود را با مروری بر سنت دیرینه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در دانشگاه‌های جهان آغاز کرد. او با اشاره به چهره‌های شاخصی مانند ژان پل سارتر، میشل فوکو و نوآم چامسکی، خاطرنشان کرد که دانشگاه همواره عرصه‌ای وسیع برای کنشگری‌های سیاسی و اجتماعی دانشجویان و اساتید بوده است. اما بیات با تمایزگذاشتن بین «کنشگر کاوشگر» و «کاوشگر کنشگر» به این پرسش محوری پرداخت که «چگونه می‌توان بین کنشگری و کاوشگری تطبیق ایجاد کرد؟»

بیات با تعریف «کنشگری» به عنوان فعالیتی فراتر از امور روزمره که هدفش ایجاد تغییر اجتماعی یا سیاسی است، به ویژگی ذاتی این‌گونه فعالیت‌ها اشاره کرد: «خصلت این نوع از کنشگری، پارتیزان بودن است؛ یعنی برای پرسش‌هایی که دارد، به‌طور جانبدارانه در جست‌وجوی جواب است که می‌تواند حتی ایدئولوژیک باشد.» از نگاه او، همین ویژگی، ریسک اصلی را برای محقق به وجود می‌آورد؛ اینکه به پارتیزان بودن متهم شود و اعتبار علمی او خدشه‌دار گردد. اینجاست که «تنش» اصلی پدیدار می‌شود؛ فردی که از یک سو کنشگر است و می‌خواهد تغییری ایجاد کند و از سوی دیگر پژوهشگری که باید معیارهای بی‌طرفی و انصاف علمی را رعایت کند.

همزیستی کنشگر و کاوشگر

با وجود این تنش، پاسخ بیات به پرسش «آیا می‌توان میان این دو عرصه رابطه ایجاد کرد؟» مثبت بود. او اعلام کرد که می‌توان «کنشگر کاوشگر» را به «کاوشگر کنشگر» نزدیک کرد، به شرطی که فرد به‌طور کامل از مخاطرات این مسیر آگاه و نسبت به آن مراقب باشد. بنابراین، از نظر وی، دانشگاه به عنوان یک نهاد کلی، می‌تواند و باید محل کنشگری سیاسی و اجتماعی باشد.

کلاس درس؛ سنگر حفظ استقلال آکادمیک

اما نقطه قابل تأمل بحث بیات آنجا بود که به این پرسش پرداخت که «آیا کلاس درس هم می‌تواند محلی برای کنشگری سیاسی-اجتماعی باشد؟» و پاسخ او، قاطعانه منفی بود. او معتقد است کلاس درس نمی‌تواند و نباید محل کنشگری سیاسی شود. به گفته بیات: «وظیفه ما این است که کلاس درس را از کنشگری سیاسی رها کنیم تا به فضایی برای اندیشیدن آزاد بدل شود. دانشجو و استاد می‌توانند آموخته‌های خود را در بیرون از کلاس به کنش اجتماعی بدل کنند؛ اما خود کلاس باید مأمن تفکر باشد، نه میدان سیاست.» این تمایز ظریف میان دانشگاه و کلاس درس، در واقع بازتاب یکی از مناقشه‌های دیرپای جامعه‌شناسی معاصر است که به این بحث می‌پردازد که چگونه می‌توان میان «علم» و «تعهد اجتماعی» پیوندی سازنده برقرار کرد که آصف بیات در سخنرانی خود به این مناقشه پاسخ گفت.

> وظیفه ما این است که کلاس درس را از کنشگری سیاسی رها کنیم تا به فضایی برای اندیشیدن آزاد بدل شود. دانشجو و استاد می‌توانند آموخته‌های خود را در بیرون از کلاس به کنش اجتماعی بدل کنند؛ اما خود کلاس باید مأمن تفکر باشد، نه میدان سیاست

جامعه‌شناسان و مسئولیت مراقبت از جامعه علمی

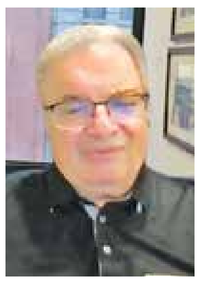

علی میرسپاسی، استاد جامعه‌شناسی و رئیس مرکز مطالعات ایران‌شناسی دانشگاه نیویورک، بحث خود را بر دو مأموریت اساسی جامعه‌شناسان ایرانی متمرکز کرد: اول «مراقبت از جامعه جامعه‌شناسی ایران» و دوم، «توجه به ایران معاصر». او استدلال کرد که مراقبت از یک جامعه دانشگاهی، نوعی فضیلت علمی است که به تعالی، تعاون و ارتقای میراث فکری می‌انجامد.

ویژگی‌های ذهنیت ایرانی

میرسپاسی برای بسترچینی بحث خود، به دیدگاه‌های محمد اقبال لاهوری در کتاب «سیر فلسفه در ایران» استناد کرد. او گفت: «اقبال، ذهن ایرانی را ذهنی شاعرانه و پرتحرک می‌دانست که با وجود اینکه در جزئیات بسیار عمیق است اما کمتر بر نظام‌های فکری کلی تأمل دارد. به تعبیر اقبال، ذهن ایرانی همچون پروانه‌ای است که از گلی به گل دیگر می‌پرد اما کمتر باغ را در کلیت آن می‌بیند. این استعاره هرچند شاعرانه است، اما پرسش مهمی در خود دارد؛ چرا پروژه نظریه‌پردازی در ایران ناتمام مانده است؟»

از گلستان اندیشه تا گسست پسامشروطه

میرسپاسی با مرور تاریخ روشنفکری ایران از مشروطه تا دهه ۱۳۳۰، یادآور شد که نسل اول روشنفکران ایرانی، جامعه‌ای کوچک اما همدل و هم‌یار بودند؛ نسلی که در داخل و خارج ایران به رغم اختلافات سیاسی، برای تعالی فرهنگ و دانش ایران همکاری می‌کردند: «از مستشارالدوله تا حلقه برلن و روزنامه‌هایی چون «کاوه» و «ایرانشهر»، فضایی از همکاری و مراقبت شکل گرفته بود که می‌توان آن را باغ یا گلستانی دانست از همدلی و امید.» اما این گلستان، به تعبیر او، در دهه‌های بعد پژمرد.»

میرسپاسی افزود: «از کودتای ۱۳۳۲ به بعد، نوعی گسست ذهنی در ایران رخ داد؛ ذهنیت پُست‌مشروطه ظهور پیدا کرد که از دنیا و زمانه خود هراس داشت و ناامید بود. این ذهنیت در قالب گفتمان‌هایی چون غرب‌زدگی، امید را از سپهر اندیشه ایرانی زدود و بدبینی را جانشین آن کرد.» به باور میرسپاسی، نتیجه این گسست، نوعی بی‌اعتمادی به جامعه علمی و ناامیدی از ایران معاصر شد: «ذهنیتی شکل گرفت که هم گذشته را تحقیر می‌کرد و هم حال را بی‌مقدار می‌پنداشت.»

مراقبت از دانشگاه، ادامه پروژه مشروطه

میرسپاسی در جمع‌بندی سخنانش بر پیوند میان دانشگاه، مشروطه و امید تأکید گذاشت. او گفت: «باغ و گلستانی که در مشروطه پدید آمد، حاصل تحقق رویای همدلی و تعاون میان دانشمندان و روشنفکران بود. مراقبت از دانشگاه و جامعه علمی، یعنی ادامه دادن همان پروژه ناتمام مشروطه.» به باور او، بازسازی جامعه علمی ایران مستلزم بازگشت به فضیلت‌های دانشگاهی است: احترام، همیاری، گفت‌وگو و امید را باید در جامعه علمی و دانشگاهی بویژه در میان جامعه‌شناسان زنده و پویا نگاه داریم. او هشدار داد که بدون این مراقبت، ذهنیت هراس‌زده و ناامید، تفکر جامعه‌شناسانه را تضعیف می‌کند و پروژه روشنفکری را ناتمام‌تر می‌گذارد. بنابراین هم باید اجتماع علمی جامعه‌شناسان را تقویت کرد و هم باید ایران معاصر را به خوبی شناخت و آن را در مرکز تأملات و توجهات نشاند.

> همیاری، گفت‌وگو و امید را باید در جامعه علمی و دانشگاهی بویژه در میان جامعه‌شناسان زنده و پویا نگاه داریم. بدون این مراقبت، ذهنیت هراس‌زده و ناامید، تفکر جامعه‌شناسانه را تضعیف می‌کند و پروژه روشنفکری را ناتمام‌تر می‌گذارد

برش

دانشگاه؛ حافظ آزادی و پاسدار فضیلت‌های علمی

سخنان بیات و میرسپاسی دو سوی یک دغدغه مشترک را بازتاب دادند؛ از یک‌سو بیات بر استقلال کلاس درس و حفظ فضای اندیشه در دل کنش اجتماعی تأکید داشت و از سوی دیگر میرسپاسی بر ضرورت مراقبت از جامعه علمی و تداوم امید دانشگاهی در نسبت با ایران معاصر پافشاری کرد. هر دو استاد در نهایت بر یک نکته مشترک تأکید داشتند: دانشگاه اگر می‌خواهد مؤثر باشد، باید هم حافظ آزادی اندیشه باشد و هم پاسدار فضیلت‌های علمی؛ هم در عرصه عمومی نقش‌آفرینی کند و هم در درون خود از سیاست‌زدگی بپرهیزد.